

فاطمه علیها السلام در قرآن

نگاهی به جایگاه فاطمه زهرا علیها السلام در آیه مباهله از نظرگاه اهل سنت

محمد یعقوب بشوی *



چکیده

آیه مباهله بر صداقت و عصمت گفتاری و رفتاری اصحاب کساء علیهم السلام دلالت دارد. به اعتراف دانشمندان قریقین، روایات متواتری وجود دارند که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله به جای «انفسنا»، حضرت علی رضی الله عنه را و به جای «نساتنا»، حضرت فاطمه علیها السلام را و به جای «ابنائنا» حضرت امام حسن و حضرت امام حسین علیهم السلام را برای مباهله با نصاری نجران به عنوان گواه نبوت از میان همه امت به همراه بردند. برخی از دانشمندان اهل سنت این امر را متفق علیه و برخی دیگر اجماعی می‌دانند. روایات مباهله با بیش از ۵۱ طریق متفاوت از ۳۷ تن از بزرگان دین روایت شده‌اند. برخی دانشمندان اهل سنت شبیهاتی را نیز مطرح کرده‌اند، اما این شباهت هیچ پایگاه علمی ندارند.

کلیدواژه‌ها: فاطمه علیها السلام، آیه مباهله، اهل سنت، مفسران، شباهت.

مقدمه

در منابع تفسیری و روایی فریقین، بسیاری از آیات قرآنی در شأن و منزلت رفیع امّ اییها،^(۱) سرور همه زنان عالم،^(۲) پاره تن پیامبر گرامی ﷺ^(۳) و کوثر قرآن،^(۴) حضرت فاطمه زهرا علیها السلام به چشم می‌خورند. تنها در منابع تفسیری و روایی اهل سنت، بیش از ۱۳۵ آیه در ۴۹ سوره درباره حضرت ایشان آمده و دو سوره کامل در شأن آن بانوی دو جهان نازل گشته‌اند؛ سوره‌های دهر و کوثر. این تعداد غیر از آیاتی هستند که در منابع شیعه در شأن حضرت زهرا علیها السلام ذکر شده‌اند. این آیات را می‌توان در چهار دسته تقسیم نمود: ۱. سبب نزول؛ ۲. شأن نزول؛ ۳. جری و اطباق؛ ۴. بطن.

برخی آیات طبق قاعده «جری و اطباق» در شأن حضرت فاطمه علیها السلام آمده و همچنین برخی آیات بطناً در شأن آن حضرت هستند؛ همچون آیه «مرج البحرين»^(۵) صدها آیه قرآنی و نیز روایات تفسیری در ذیل آیات در منابع فریقین بر عصمت و طهارت، صداقت، ایثار و اخلاص و دیگر کمالات معنوی حضرت زهرا علیها السلام دلالت دارند، اما متأسفانه شخصیت ایشان ناشناخته مانده است؛ شخصیتی که حجتی بر حجت‌های خداوند است، محبت و دوستی او طبق دستور خداوند بر همه واجب بوده، رضای او رضای خدا و غضب او غضب خداست؛ همو که مرکز رسالت و امامت و ولایت است. اما چه شد که پس از رحلت جانسوز پدرش، تنها چند ماه زنده ماند و در عالم شباب، همراه با کوهی از مصیبت‌ها و آلام به درجه شهادت نایل گردید؟

۱. ر.ک: عزالدین ابن اثیر، *اسد الغابة فی معرفة الصحابة*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ج ۵: ص ۵۲.

۲. ر.ک: محمد بن اسماعیل بخاری، *صحیح البخاری*، بیروت، دارالجمیل، ج ۴: ص ۲۴۸ / جلال‌الدین سیوطی،

الدر المنثور فی التفسیر المأثور، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۳، ج ۲: ص ۱۹۳.

۳. محمود بن اسماعیل بخاری، پیشین، ج ۵: ص ۳۶ / حاکم نیشابوری، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت،

دارالمعرفة، ج ۳: ص ۱۵۸.

۴. فخرالدین رازی، *التفسیر الکبیر*، بیروت: دارالفکر، ۱۹۸۵، ذیل سوره کوثر.

۵. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: نگارنده، فاطمه در قرآن از منظر تفاسیر اهل سنت، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم،

مرکز جهانی علوم اسلامی، مدرسه امام خمینی، ۱۳۸۳.

به راستی، قلم طاقت نوشتن آن همه مظالم وارد شده بر این وجود نازنین را ندارد و بررسی ابعاد گوناگون شخصیتی ایشان فراتر از حد کتاب‌هاست. در این مقاله، به اختصار، از بین ده‌ها آیه نازل شده در شأن آن حضرت، تنها آیه مباهله را از دیدگاه اهل سنت مورد بررسی قرار می‌دهیم:

آیه مباهله

﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لُغْتَهُ لُغْتَهُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ (آل عمران: ۶۱)؛ پس هر کس درباره عیسی، پس از آنکه به آگاهی رسیده‌ای، با تو مجادله کرد، بگو: بیاید تا ما فرزندانمان و شما فرزندانتان را، و زنانمان را و زنانتان را و نفس‌هایمان و نفس‌هایتان را حاضر آوریم، آن‌گاه مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان بفرستیم.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

مفهوم «مباهله»

«مباهله» نفرین کردن دو فرد یا دو گروه بر علیه یکدیگر در یک امر مذهبی است که با تصریح از خدا می‌خواهند دروغگو را رسوا سازد. گروهی از نصاری نجران به حضور پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله آمدند و درباره حضرت عیسی علیه السلام گفت‌وگو کردند و قرار شد فردای آن روز مباهله صورت گیرد. به نقل همه اهل سنت، روز بعد پیامبر به جای «انفسنا» حضرت علی علیه السلام را و به جای «نساتنا» حضرت فاطمه علیها السلام را و به جای «ابنائنا» حسین علیه السلام را برای مباهله به عنوان گواه نبوت از بین همه امت به همراه بردند. این عمل پیامبر گواه بزرگی بر صداقت و عصمت فاطمه زهرا علیها السلام است.

«مباهله» در لغت

جوهری (م ۳۹۳ هـ) درباره واژه «مباهله» می‌نویسد: «مباهله» یعنی: به همدیگر لعن و

نفرین کردن. «ابتهال» به معنای تضرع و زاری کردن است و در قول خداوند گفته می شود:

﴿ثُمَّ نَبْتَهِلْ﴾ یعنی: خالصانه دعا کنیم.^(۱)

ابن فارس (م ۳۹۵ هـ) می گوید: «بهل» به سه معنا آمده است:

اول. به معنای تخلیه و آزاد کردن؛

دوم. نوعی دعاست؛

سوم. کمبود آب را گویند.

معنای دوم، تضرع و ملتمسانه و عاجزانه دعا کردن است. واژه «مباهله» نیز به همین معنا می باشد؛ زیرا دو نفر که مباهله می کنند، هر کدام به طرف مقابل نفرین می کند و درخواست عذاب و بلا می نماید. در قرآن ﴿ثُمَّ نَبْتَهِلْ...﴾ به همین معنا آمده است.^(۲)

«مباهله» در اصطلاح

«به معنی نفرین کردن دو نفر به یک دیگر است، به این ترتیب که افرادی که با هم گفت و گو درباره یک مسئله مهم مذهبی دارند، یک جا جمع شوند و به درگاه خدا تضرع کنند و از او بخواهند که دروغگو را رسوا سازد و مجازات کند.»^(۳)

شان نزول آیه مباهله

۱. علیاء بن احمد الیشکری روایت کرده است: هنگامی که آیه مباهله ﴿قُلْ تَعَالُوا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَ كُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَ كُمْ﴾ نازل شد، رسول خدا ﷺ، حضرت علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را به حضور طلئید و از سوی دیگر، یهودیان را به مباهله دعوت کرد. جوانی از یهود که از پیشنهاد رسول خدا ﷺ اطلاع یافت، خطاب به یهودیان گفت: وای

۱. اسماعیل جوهری، الصحاح، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۷ م، ماده «ب هل».
 ۲. احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، بیروت، دارالکتب العربیة، ماده «ب هل».
 ۳. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۴۳۸.

بر شما! مگر گذشته را فراموش کرده‌اید که برادران شما به صورت میمون و خوک مسخ شدند؟ از مباحله خودداری کنید که سرانجام شما منتهی به سرانجام آنان خواهد شد. (۱)

۲. جابر بن عبدالله روایت کرده که آیه مباحله ﴿قُلْ تَعَالُوا...﴾ درباره حضرت علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است. جابر بن عبدالله می‌گوید: مراد از ﴿انفسنا و انفسکم﴾ رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام هستند و مراد از ﴿ابناءنا﴾ امام حسن و حسین علیهم السلام و مراد از ﴿نساءنا﴾ حضرت فاطمه علیها السلام. (۲)

۳. سعد بن ابی وقاص روایت می‌کند: هنگامی که آیه ﴿قُلْ تَعَالُوا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُم﴾ نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را به حضور طلبید، سپس فرمود: «اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي»؛ (۳) پروردگارا اینان اهل بیت من هستند.

این سه روایت به شأن نزول آیه «مباحله» در حق اصحاب کساء تصریح دارند. امام فخر رازی در تفسیر معروفش روایتی آورده است که پیامبر صلی الله علیه و آله از منزل خارج شد و بر شانه مبارکش جامعه‌ای از موی سیاه بود، حسین را بر دوش (با در آغوش) خود داشت و دست حسن را گرفته بود و فاطمه پشت سر ایشان و علی پشت سر فاطمه به طرف محل مباحله به راه افتادند. پیامبر به عزیزانش فرمود: هر گاه من دعا کردم، شما آمین بگویید.

هنگامی که اسقف نجران این منظره باشکوه را دید، گفت: «اتنی لآرئی وجوهاً لو سألوا اللّه أن یزیل جبالاً من مکانه لآزاله بها فلا تُباهلوا فتُهلکوا و لا یبقی علی وجه الارض نصرانی الی یوم القیامة»؛ من چهره‌هایی را می‌بینم که اگر از خدا بخواهند کوه را از جا برکنند، خدا

۱. محمد بن جریر طبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، دارالفکر، ۱۹۸۸، ج ۳، ص ۳۰۱ / جلال‌الدین سیوطی، پیشین، ج ۲، ص ۲۳۳.

۲. جلال‌الدین سیوطی، پیشین، ج ۲، ص ۲۳۱ / اسماعیل بن کثیر دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالمعرفة، ۱۹۸۷، ج ۱، ص ۳۷۹ / علی واحدی، اسباب النزول، ریاض، دارالثقافة الاسلامیه، ۱۹۸۴، ص ۹۰-۹۱.

۳. مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، شرح نووی، بیروت، دارالعلم، ۱۹۸۷، ج ۱۵، ص ۱۸۵ / محمد بن سوره، سنن ترمذی، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۴، ج ۵، ص ۴۰۷ / جلال‌الدین سیوطی، پیشین، ج ۲، ص ۲۳۳.

این کار را خواهد کرد. ای نصارا! با این مرد مباحله نکنید، وگرنه هلاک می‌شوید و تا قیامت یک نفر نصرانی در روی زمین باقی نخواهد ماند.

آن حضرت فرمود: «سوگند به خدایی که جانم در قبضه قدرت اوست، اگر اینان مباحله می‌کردند، هلاکت بر آن‌ها مقدر شده بود و برخی به صورت میمون و برخی به صورت خوک مسخ می‌شدند و آتشی در بیابان آن‌ها برافروخته می‌شد که نجران با تمامی اهلش، حتی پرندگان بر بالای درختان، نیز ریشه کن می‌شدند و هیچ چیز مانع نزول بلا بر نصارا نمی‌شد و همگی نابود می‌گردیدند.»^(۱)

آیه مباحله از دیدگاه دانشمندان اهل سنت

اصل این قضیه که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از بین همه امت تنها حضرت علی عَلِيٌّ را در جای «انفسنا» و حضرت فاطمه عَلِيَّهَا را در جای «نساءنا» و حضرات حسنین عَلَيْهِمَا را در جای «أبناءنا» برای مباحله انتخاب کرد، متفق علیه بین اهل تفسیر و حدیث است؛ چنان‌که برخی از مفسران اهل سنت همچون امام فخر رازی (م ۶۰۴ ق)^(۲) و نظام الدین نیشابوری (م ۷۲۸ ق) به این موضوع تصریح نموده‌اند. نیشابوری سپس اضافه می‌کند که «مراد از «انفسنا» علی است و اهل تفسیر و حدیث بر این دیدگاه اجماع نموده‌اند.»^(۳)

امام ابوبکر جصاص (م ۳۷۰ ق) می‌گوید: «راویان تاریخ و ناقلان آثار و اخبار هیچ‌گونه اختلافی ندارند در اینکه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روز مباحله در حالی که دست حسن و حسین را به دست داشت و علی و فاطمه همراهش بودند، برای مباحله با نصارا حاضر شد و مسیحیان نجران را به مباحله دعوت کرد.»^(۴)

حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ ق) ادعای تواتر کرده و گفته است: «قد تواترت الاخبارُ فی

۱. فخر رازی، پیشین، ج ۸، ص ۸۹.

۲. همان.

۳. نظام الدین نیشابوری، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۶، ج ۲، ص ۱۷۸.

۴. احمد رازی جصاص، احکام القرآن، مکه، المکتبه التجاریه، ج ۲، ص ۲۳.

التفاسیر عن عبدالله بن عباس و غیره أنّ رسولَ الله صلى الله عليه وآله أخذ يومَ المباهلة بيدِ عليٍّ والحسينِ والحسينِ وجعلوا فاطمةً ورائهم ثمّ قال بهولاءٍ: أبناؤنا و أنفسنا و نساؤنا.»^(۱)

زمخشری (م ۵۳۸ ق) می‌گوید: «لا دلیل اقوی من هذا علی فضل اصحابِ الکساء و هم علی و فاطمةُ والحسان»؛^(۲) هیچ دلیل و مدرکی قوی‌تر و مهم‌تر از آیه مباهله بر فضل و برتری اصحاب کساء موجود نیست و اصحاب کساء علی، فاطمه، حسن و حسین می‌باشند.

برخی دیگر از دانشمندان اهل سنت بر صحّت این روایات تصریح نموده‌اند؛ همچون ابن تیمیه (م ۷۲۸ ق)؛^(۳) ابن کثیر (م ۷۷۴ ق)،^(۴) ابن یاسین،^(۵) محمد بن سوره (م ۲۷۹ ق)،^(۶) عبدالرزاق المهدی^(۷) و حاکم نیشابوری.^(۸)

آیه «مباهله» بر عظمت و صداقت حضرت فاطمه زهرا عليها السلام و مقام بلند آن بانوی نمونه دو جهان دلالت دارد. آلوسی (م ۱۲۷۰ ق)^(۹) بر شهرت این روایت اعتراف و تصریح نموده است. او می‌گوید: «و دلالتها علی فضل آل الله و رسوله ممّا لا یمتری فیها مؤمنٌ والنصب جازمُ الايمان»؛^(۱۰) دلالت آیه بر فضیلت آل پیامبر، که آل الله می‌باشند، و

۱. محمد حافظ نیشابوری، معرفة علوم الحديث، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۷۷، ص ۵۰.
۲. محمد زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالمعرفة، ج ۱، ص ۱۹۳.
۳. ابن تیمیه الحرّانی الدمشقی، منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة والقدریة، قاهره، مکتبه ابن تیمیه، ۱۹۹۸، ج ۴، ص ۳۵.
۴. عبدالرحمن رازی، تفسیر القرآن العظیم سنداً عن رسول الله و الصحابة والتابعین، بیروت، المکتبه المصریة، ۱۹۹۹، ج ۱، ص ۳۷۹.
۵. حکمة بن یاسین، التفسیر الصحیح موسوعة الصحیح المسبور من التفسیر بالمأثور، مدینة، دارالآثر، ۱۹۹۹، ج ۱، ص ۴۲۱.
۶. محمد بن سوره، پیشین، ج ۵، ص ۴۰۷.
۷. محمد شوکانی، فتح القدر الجامع فی فنی الروایة والدراية من علم التفسیر، ج ۱، ص ۴۴۹. در حاشیه آن: محقق کتاب روایت سعد را صحیح دانسته است.
۸. حاکم نیشابوری، پیشین، ج ۳، ص ۱۵۰.
۹. محمود آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، تهران، جهان، ج ۳، ص ۱۶۸.
۱۰. همان، ج ۳، ص ۱۶۷.

فضیلت آل رسول از اموری است که قابل تردید برای هیچ مؤمنی نیست و نصب (دشمنی و عداوت با خاندان پیامبر) ایمان را از بین می‌برد.

عظمت بی‌نظیر حضرت فاطمه علیها السلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جای «نساءنا» (که کلمه جمع است و حداقل آن سه نفر است) تنها حضرت فاطمه علیها السلام را برای مباحله همراه برد، و حال آنکه در آن زمان، چندین تن از امهات المؤمنین حضور داشتند، ولی آن حضرت علیها السلام هیچ کدام از زن‌های خود را برای مباحله نبرد؛ زیرا در مباحله، نبوت آن جناب زیر سؤال بود. او باید کسانی را به همراه می‌برد که اگر نبی نباشند، شریک کار رسالت و نبوت او باشند، و حضرت فاطمه علیها السلام چنین بود. در مباحله قرار بود دروغ‌گویان رسوا شوند. بنابراین، اگر پیامبر کسی را می‌برد که در عمر خود دروغ گفته باشد، دیگر او نمی‌توانست بر دروغ‌گویان لعنت بفرستد؛ زیرا خودش از اول دروغ گفته است. از اینجا عصمت حضرت فاطمه علیها السلام معلوم می‌شود که او هیچ دروغی در زندگی نداشته و مصداق اکمل و اتم صداقت است. این شأن و عظمت فوق‌العاده زهرای مرضیه علیها السلام را می‌رساند. این عظمت حضرت فاطمه علیها السلام را اسقف نجران هم در همان جا به قوم خود اعلام نمود: «إِنِّي لَأَرَىٰ وُجُوهاً لَوْ سَأَلُوا اللَّهَ أَنْ يُزِيلَ جَبلاً مِنْ مَكَانِهِ لَأَزَالَهُ بِهَا فَلَا تُبَاهِلُوا فَتُهْلِكُوا وَلَا يَبْقَىٰ عَلَيَّ وَجْهِ الْأَرْضِ نَصْرَانِيَّ الْيَوْمَ الْقِيَامَةِ»^(۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فاطمه زهرا علیها السلام را به عنوان گواه نبوت و رسالت برای مباحله به همراه برد و پیش از آنکه به میدان بروند، حضرت علی، فاطمه و حسین علیهم السلام را جمع نمود و فرمود: «اللَّهُمَّ هُوَ لِأَهْلِ أَهْلِي»^(۲) خدایا، این‌ها اهل بیت من هستند. پیامبر صلی الله علیه و آله در اینجا اهل

۱. فخر رازی، پیشین، ج ۸، ص ۸۹.

۲. عبدالرحمن بن جوزی، زاد المسیر، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۰، ج ۱، ص ۳۲۴ / مسلم بن حجاج نیشابوری، پیشین، ج ۱۵، ص ۱۸۵ / محمد بن سوره، پیشین، ج ۵، ص ۴۰۷ / رشیدالدین میبدی، تفسیر

بیت حقیقی خودش را به اُمّت معرفی نمود، به ویژه آنکه از میان زن‌ها فقط حضرت فاطمه علیها السلام است که مصداق حقیقی «نساءنا» را دارد.

در برخی تفاسیر اهل سنت، در ادامه حدیث مزبور، عبارتی جالب آمده است: «در آن هنگام، جبرئیل آمد و گفت: "یا محمد! انا من اهلکم؟" چه باشد یا محمد، اگر مرا بپذیری و در شمار اهل بیت خویش آری؟ رسول گفت: یا جبرئیل "وانت منّا." آن‌گاه جبرئیل بازگشت و در آسمان‌ها می‌نازید و فخر می‌کرد و می‌گفت: "من مثلی؟ و انا فی السماء طاووس الملائكة و فی الارض من اهل بیت محمد!" یعنی چون من کیست که در آسمان، رئیس فرشتگانم و در زمین، اهل بیت محمد خاتم پیغمبرانم؟»^(۱)

راویان روایات مباحله

این روایت با بیش از ۵۱ طرق^(۲) از ۳۷ تن از صحابه و تابعین و نیز از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نقل شده است؛ از جمله از:

۱. امام علی علیه السلام؛^(۳)
۲. امام حسن علیه السلام؛^(۴)
۳. امام علی بن حسین علیه السلام؛^(۵)
۴. ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام؛^(۶)

^(۱) کشف الاسرار و عده الأبرار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۵۱ / حکمة بن یاسین، پیشین، ج ۱، ص ۴۲۱ / خالد آل عقده، جامع التفسیر من کتب الاحادیث، ریاض، دار طیبه، ۱۴۲۱ ق، ج ۱، ص ۳۷۰.

۱. رشیدالدین میبدی، پیشین، ج ۲، ص ۱۵۱ - ۱۵۲.
۲. علی طاووس، سعد السعود، قم، دلیل، ۱۳۷۹، ص ۱۸۲.
۳. احمد بن حجر هیثمی، الصراغ المحرقه فی الرد علی اهل البدع و الزندقه، قاهره، مکتبه الفاهره، ۱۹۶۵، ص ۱۵۶.
۴. علی طاووس، پیشین، ص ۱۸۳.
۵. همان.
۶. عبدالرحمن بن ابی حاتم، پیشین، ج ۲، ص ۶۶۷.

٥. امام ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام؛ (١)

٦. امام موسی بن جعفر علیه السلام؛ (٢)

از صحابه، تابعین و بزرگانی همچون:

٧. ابن عباس؛ (٣)

٨. جابر بن عبدالله؛ (٤)

٩. سعد بن ابی وقاص؛ (٥)

١٠. حذیفه بن یمان؛ (٦)

١١. ابی رافع غلام پیامبر؛ (٧)

١٢. عثمان بن عفّان؛ (٨)

١٣. طلحة بن عبدالله؛ (٩)

١٤. زبیر بن العوام؛ (١٠)

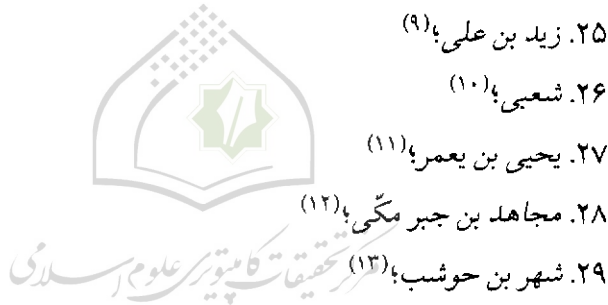
١٥. عبدالرحمن بن عوف؛ (١١)

١٦. براء بن عازب؛ (١٢) مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



١. محمد آلوسی، پیشین، ج ٣، ص ١٦٨.
٢. نورالله حسینی مرعشی تستری، احقاق الحق و ازهاق الباطل، ج ٩، ص ٩١، به نقل از: شهاب الدین احمد نویری، نهاییه الأرب فی فنون الأدب، ج ٨، ص ١٧٣.
٣. حاکم نیشابوری، معرفة علوم الحديث، بیروت، دارالکتب العلمیة، ص ٥٠.
٤. علی واحدی، پیشین، ص ٦٨.
٥. جلال الدین سیوطی، پیشین، ج ٢، ص ٢٣٣ / عبدالرحمن بن جوزی، پیشین، ج ١، ص ٣٢٤.
٦. حاکم حسکانی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ج ١، ص ١٢٦.
٧. ابوالفرج اصبهانی، الاغانی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ١٩٩٢، ج ١٢، ص ٧.
٨. علی طاووس، پیشین، ص ١٨٣.
٩. همان.
١٠. همان.
١١. همان.
١٢. اسماعیل بن کثیر دمشقی، پیشین، ج ١، ص ٣٧٩.

۱۷. انس بن مالک؛^(۱)
۱۸. بکر بن مسمار؛^(۲)
۱۹. منکدر بن عبدالله از پدرش؛^(۳)
۲۰. حسن بصری؛^(۴)
۲۱. قتاده؛^(۵)
۲۲. سدّی؛^(۶)
۲۳. ابن زید؛^(۷)
۲۴. علباء بن احمر الیشکری؛^(۸)
۲۵. زید بن علی؛^(۹)
۲۶. شعبی؛^(۱۰)
۲۷. یحیی بن یعمر؛^(۱۱)
۲۸. مجاهد بن جبر مکی؛^(۱۲)
۲۹. شهر بن حوشب؛^(۱۳)



۱. علی طاووس، پیشین، ص ۱۸۳.
۲. همان.
۳. همان.
۴. عبدالرحمن بن ابی حاتم، پیشین، ج ۲، ص ۶۶۷.
۵. محمد بن جریر طبری، پیشین، ج ۲، ص ۳۰۱.
۶. همان.
۷. همان.
۸. ابن عطیّه اندلسی، المحرّر الوجیز، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۴۴۷.
۹. محمّد بن جریر طبری، پیشین، ج ۳، ص ۳۰۰.
۱۰. عبدالرحمن بن ابی حاتم، ج ۲، ص ۶۶۷.
۱۱. علی طاووس، پیشین، ص ۱۸۳.
۱۲. همان.
۱۳. همان.

۳۰. ابی طفیل عامر بن واثله؛^(۱)
 ۳۱. جریر بن عبداللّه سجستانی؛^(۲)
 ۳۲. ابی اویس مدنی؛^(۳)
 ۳۳. عمرو بن سعید بن معاذ؛^(۴)
 ۳۴. ابی البختری؛^(۵)
 ۳۵. ابی سعید؛^(۶)
 ۳۶. سلمه بن عبد یشوع از پدرش؛^(۷)
 ۳۷. عامر بن سعد.^(۸)

احتجاج به آیه مباهله

۱. امام علی علیه السلام در روز «شوری»، از آیه «مباهله» در حق خود بر حاضران استدلال نمود و بدان احتجاج فرمود.^(۹)

۲. عامر بن سعد بن ابی وقاص از پدرش روایت کرده است: «در یکی از روزها، معاویه بن ابی سفیان به سعد دستور داد تا به علی ناسزا بگوید! سعد از دستور او سربیزی کرد. معاویه از وی پرسید: به چه سبب است که علی را آماج ناسزا و دشنام نمی سازی؟ سعد گفت: به خاطر آن است که سه خصلت از رسول خدا در شأن علی شنیدم که با توجه به آن‌ها، هیچ‌گاه به سب و دشنام آن حضرت اقدام نمی‌کنم، و هرگاه یکی از آن‌ها برای من

۱. همان.
 ۲. همان.
 ۳. همان.
 ۴. حاکم حسکانی، پیشین، ج ۱، ص ۱۲۰-۱۲۸.
 ۵. همان.
 ۶. احمد طبری، ذخائر العقبی، بیروت، دارالمعرفة، ص ۲۵.
 ۷. جلال‌الدین سیوطی، پیشین، ج ۲، ص ۲۲۹.
 ۸. مسلم بن حجّاج نیشابوری، پیشین، ج ۱۵، ص ۱۸۵.
 ۹. احمد بن حجر هیثمی، پیشین، ص ۱۵۶.

بود، بهتر از شتران سرخ مو که در اختیار من باشد، به شمار می آوردم... ۳. هنگامی که آیه مباهله ﴿قُلْ تَعَالُوا اٰبْنَا وَاَبْنَاكُمْ﴾ نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را به حضور طلبید و فرمود: «اللهم هؤلاء اهلی.»^(۱)

۳. امام موسی کاظم علیه السلام در پاسخ به اعتراض هارون الرشید، به آیه مباهله احتجاج فرمود.^(۲)

دیدگاه مخالفان

۱. دیدگاه ابن تیمیه: ابن تیمیه (م ۷۲۸ق) اصل قضیه به همراه بردن حضرت علی، فاطمه و حسنین علیهم السلام را برای مباهله می پذیرد و آن را یک حدیث صحیح می داند، اما می گوید: این ها را به خاطر اقریبیت برای مباهله برد؛ زیرا این ها قریب ترین افراد نسبت به رسول خدا از غیر بودند.^(۳)

نقد و بررسی: اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خواست آنان را به خاطر اقریبیت برای مباهله به همراه ببرد، می بایست به جای «انفسنا»، دست کم سه نفر از اقربای خودش ببرد. به عقیده اهل سنت، پیامبر داماد دیگری هم داشت. همین طور به جای «نساءنا» می توانست ازواج دیگرش را به همراه ببرد، نه اینکه تنها بر فاطمه علیها السلام اکتفا نماید؛ زیرا «نساءنا» جمع است و دست کم سه نفر را می طلبد. با وجود این اقتضا در آیه، پیامبر تنها حضرت فاطمه علیها السلام را به همراه برد، در حالی که از کلمه «نساءنا» زن قریب به ذهن است، نه دختر.

همین طور عباس از حضرت علی علیه السلام به پیامبر نزدیک تر بود؛ زیرا عموی آن حضرت بود و با وجود اقریبیت عباس، پیامبر او را رها کرد و تنها حضرت علی علیه السلام را با خود برد و

۱. مسلم بن حجاج نیشابوری، پیشین، ج ۱۵، ص ۱۸۵ / محمد بن سوره، پیشین، ج ۵، ص ۴۰۷.

۲. سلیمان قندوزی، بنایع الموده، قم، بصیرتی، باب ۶۳، ص ۳۶۲.

۳. ابن تیمیه الحزائی الدمشقی، پیشین، ج ۲، ص ۱۱۸.

این دلیل بر بطلان نظر ابن تیمیه است. پیامبر به خاطر مقام و عظمت معنوی، آنان را انتخاب کرد، نه به خاطر نسب.

۲. دیدگاه عبده: محمد عبده می‌گوید: احادیث و روایات اتفاق دارند بر اینکه پیامبر برای مباحله، علی و فاطمه و دو پسر آنان را انتخاب کرد و کلمه «نساءنا» در آیه بر «فاطمه» و کلمه «انفسنا» بر «علی» حمل شده است. البته مستند این روایات و منبع آن شیعیان است و هدف آن‌ها از این‌گونه روایات روشن است. بعد از جعل آن روایات، تا آنجا که توانستند، کوشش کردند آن‌ها را در بین مسلمانان ترویج کنند و به حدی در این کار موفق شدند که حتی توانستند در بین اهل سنت هم رواجش دهند. ولی جعل‌کنندگان این احادیث نتوانستند قصه جعلی خود را، که همان مضمون روایات جعلی است، با آیه مباحله تطبیق دهند؛ برای اینکه در آیه، کلمه «نساءنا» آمده و این کلمه جمع است و هیچ عربی این کلمه را در مورد یک زن اطلاق نمی‌کند؛ آن هم زنی که دختر خود گوینده باشد، آن هم گوینده‌ای که خود زنان متعدد دارد.^(۱)

نقد و بررسی: عبده با کمال بی‌انصافی، مضاد این روایات را شیعه ذکر کرده است، و حال آنکه بسیاری از مفسران و محدثان اهل سنت این روایت را در کتب تفسیری و حدیثی خود ذکر نموده و آن را قبول کرده‌اند؛ همچون: امام احمد بن حنبل (م ۲۴۱ ق)،^(۲) امام مسلم (م ۲۷۳ ق)،^(۳) محمد بن سوره (م ۲۷۹ ق)،^(۴) طبری (م ۳۱۰ ق)،^(۵) ابن ابی حاتم (م ۳۷۵ ق)،^(۶) ابوالفرج اصبهانی (م ۳۵۶ ق)،^(۷) امام ابوبکر جصاص (م ۳۷۰ ق)،^(۸)

۱. محمد رشید رضا، تفسیر المنار، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۹، ج ۳، ص ۲۶۵.

۲. احمد بن حنبل، المسند، ج ۱، ص ۱۸۵.

۳. مسلم بن حجاج نیشابوری، پیشین، ج ۱۵، ص ۱۸۵.

۴. محمد بن سوره، پیشین، ج ۵، ص ۴۰۷.

۵. محمد بن جریر طبری، پیشین، ج ۳، ص ۲۹۹.

۶. اسماعیل بن کثیر دمشقی، پیشین، ج ۲، ص ۶۶۷.

۷. ابوالفرج اصبهانی، پیشین.

۸. احمد رازی جصاص، پیشین، ج ۲، ص ۲۳.

سمرقندی (م ۳۷۵ ق)،^(۱) حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ ق)،^(۲) نعلبی (م ۴۲۷ ق)،^(۳) ماوردی (م ۴۵۰ ق)،^(۴) بیهقی (م ۴۵۸ ق)،^(۵) واحدی (م ۴۶۸ ق)،^(۶) حاکم حسکانی (م ۴۷۱ ق)،^(۷) امام بغوی (م ۵۱۶ ق)،^(۸) زمخشری (م ۵۳۸ ق)،^(۹) ابن قیم الجوزیه،^(۱۰) ابن جوزی (م ۵۹۷ ق)،^(۱۱) فخر رازی (م ۶۰۴ ق)،^(۱۲) قرطبی (م ۶۷۱ ق)،^(۱۳) محب طبری (م ۶۹۴ ق)،^(۱۴) نسفی (م ۷۱۰ ق)،^(۱۵) امام خازن (م ۷۲۵ ق)،^(۱۶) نظام الدین نیشابوری (م ۷۲۸ ق)،^(۱۷) ابن تیمیه (م ۷۲۸ ق)،^(۱۸) عبدالوهاب مصری (م ۷۳۳ ق)،^(۱۹) ابن حیان اندلسی (م ۷۴۵ ق)،^(۲۰) ذهبی (م ۷۴۸ ق)،^(۲۱) ابن کثیر (م ۷۴۴ ق)،^(۲۲) بیضاوی

۱. ابراهیم سمرقندی، تفسیر السمرقندی المسمی ببحر العلوم، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۳، ج ۱، ص ۲۷۴.
۲. حاکم نیشابوری، پیشین، ج ۳، ص ۱۵۰.
۳. احمد نعلبی، تفسیر الکشف والبیان، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۲۰۰۲، ج ۳، ص ۸۵.
۴. علی ماوردی، التکت و العیون (تفسیر الماوردی)، مصر، البنية المصرية العامة للكتاب، ۱۹۷۹، ج ۱، ص ۳۹۹.
۵. احمد بیهقی، دلائل النبوة، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۸۵، ج ۵، ص ۳۸۸.
۶. علی واحدی نیشابوری، پیشین، ص ۶۸.
۷. حاکم حسکانی، پیشین، ج ۱، ص ۱۲۳.
۸. حسین بن مسعود الضراء البغوی، معالم التنزیل، بیروت، دارالفکر، ۲۰۰۲، ج ۲، ص ۴۸.
۹. محمود زمخشری، پیشین، ج ۱، ص ۱۹۳.
۱۰. ابن قیم الجوزیه، الضوء المنیر، ج ۲، ص ۶۴.
۱۱. عبدالرحمن بن جوزی، پیشین، ج ۱، ص ۳۲۴.
۱۲. فخر رازی، پیشین، ج ۸، ص ۸۸.
۱۳. محمد بن احمد قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ج ۴، ص ۱۰۴.
۱۴. احمد طبری، پیشین، ص ۲۵.
۱۵. عبدالله نسفی، تفسیر النسفی (مدارک التنزیل و حقائق التأویل)، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۵.
۱۶. علاءالدین علی خازن بغدادی، تفسیر الخازن، بیروت، دارالکتب العلمیة، ج ۱، ص ۲۵۴.
۱۷. نظام الدین نیشابوری، پیشین، ج ۲، ص ۱۷۸.
۱۸. ابن تیمیه الحرانی الدمشقی، پیشین، ج ۲، ص ۱۱۸.
۱۹. نورالله تستری، پیشین، ج ۹، ص ۱۱۸.
۲۰. ابن حیان اندلسی، البحر المحیط، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۳، ج ۲، ص ۴۷۹.
۲۱. شمس الدین محمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۹۹۶، بخش «سیر الخلفاء الراشدون»، ص ۲۳۰.
۲۲. عبدالرحمن بن ابی حاتم، پیشین، ج ۱، ص ۳۷۹.

(م ۷۹۱ق)،^(۱) ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ق)،^(۲) سیوطی (م ۹۱۱ق)،^(۳) ابن حجر هیثمی (م ۹۷۳ق)،^(۴) ابی سعود (م ۹۸۲ق)،^(۵) محمد علی صابونی (م ۹۹۷ق)،^(۶) بروسوی (م ۱۱۳۷ق)،^(۷) عجللی (م ۱۲۰۴ق)،^(۸) احمد بن محمد بن عجیبه (م ۱۲۴۴ق)،^(۹) آلوسی (م ۱۲۷۰ق)،^(۱۰) قاسمی،^(۱۱) شوکانی (م ۱۲۵۰ق)،^(۱۲) طنطاوی جوهری،^(۱۳) میبدی،^(۱۴) حکمت بن یاسین،^(۱۵) سعید حوی،^(۱۶) سید طنطاوی مفتی مصر،^(۱۷) حسن المنصوری،^(۱۸) نیاز قاری،^(۱۹) عبدالقادر آل عقده،^(۲۰) ابوبکر جزائری،^(۲۱)

۱. ناصرالدین شیرازی بیضاوی، تفسیر البیضاوی، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۱۶۳.
۲. ابن حجر عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۵، ج ۴، ص ۴۶۸ در ذیل «علی».
۳. جلال الدین سیوطی، پیشین، ج ۲، ص ۲۳۲.
۴. ابن حجر هیثمی، پیشین، ص ۲۱۲.
۵. ابوالسعود محمد بن محمد عمادی، تفسیر ابی السعود (ارشاد العقل السلیم الی مزیای الكتاب الکریم)، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۹، ج ۱، ص ۳۷۸.
۶. محمد علی صابونی، مختصر تفسیر ابن کثیر، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۲۸۹.
۷. اسماعیل حتی بروسوی، تفسیر روح البیان، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۲۰۰۱، ج ۲، ص ۵۵.
۸. عجللی، الفتوحات الالهیه، ج ۱، ص ۴۳۲.
۹. احمد بن عجیبه، البحر المذید فی تفسیر القرآن المجید، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۲، ج ۱، ص ۳۶۳.
۱۰. محمد آلوسی، پیشین، ج ۳، ص ۱۶۷.
۱۱. محمد جمال الدین قاسمی، تفسیر القاسمی (محاسن التأویل)، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۷، ج ۲، ص ۳۲۹.
۱۲. محمد شوکانی، پیشین، ج ۱، ص ۴۴۹.
۱۳. طنطاوی جوهری، الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دارالفکر، ج ۱، ص ۱۲۷ ذیل آیه.
۱۴. رشیدالدین میبدی، پیشین، ج ۲، ص ۱۲۷.
۱۵. حکمة بن یاسین، پیشین، ج ۱، ص ۴۲۱.
۱۶. سعید حوی، الأساس فی التفسیر، قاهره، دارالسلام، ۱۹۹۹، ج ۲، ص ۷۷۴.
۱۷. طنطاوی، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، قاهره، دارالمعارف، ج ۲، ص ۱۳۰.
۱۸. مصطفی حسن المنصوری، المقطف من عیون التفاسیر، قاهره، دارالسلام، ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۳۳۲.
۱۹. نیاز قاری، تفسیر فتح الرحمن، ج ۱، ص ۱۳۳.
۲۰. عبدالقادر آل عقده، جامع التفسیر من کتب الاحادیث، ج ۱، ص ۳۷۰.
۲۱. ابوبکر جزائری، ایسر التفاسیر لکلام العلی الکریم، قاهره، دارالسلام، ج ۱، ص ۳۲۵.

سلیمان قندوزی حنفی،^(۱) و بسیاری دیگر از اهل تفسیر و حدیث که این روایات را با بیش از ۵۱ طریق متفاوت از صحابه و تابعین آورده‌اند که همه از بزرگان اهل سنت هستند. هیچ‌کدام از مفسران، محدثان، مورخان و رجالیان اهل سنت نسبت جعل به این روایت نداده، بلکه برخی از دانشمندان اهل سنت ادعای اجماع و اتفاق اهل تفسیر و حدیث بر این روایت نموده‌اند و ادعای تواتر و شهرت هم کرده‌اند؛ چنان‌که گذشت.

اما قول او در اینکه «جعل‌کنندگان این قصه خوب نتوانستند آن را با آیه تطبیق دهند، چون عرب وقتی از گوینده‌ای کلمه «نساتنا» را که جمع است می‌شنود، دختر خود گوینده به ذهنش نمی‌رسد، آن هم گوینده‌ای که چند زن دارد»، از لغت عرب چنین معنایی فهمیده نمی‌شود.

یکی از استادان صاحب تفسیر، ادیب و ائمه قرائت، زمخشری (م ۵۳۸ ق)، در ذیل آیه می‌گوید: این دلیلی است که قوی‌تر از آن بر فضیلت اصحاب کساء وجود ندارد و این برهان روشنی است بر صحیح نبوت رسول خدا صلی الله علیه و آله.^(۲) چطور این بزرگان و نامداران بلاغت و ادب نفهمیده باشند که این روایات نسبت غلط به قرآن می‌دهند و لفظ جمع را در مورد یک نفس و مفرد استعمال کرده‌اند؟! و حال آنکه در قرآن، چندین مورد لفظ جمع استعمال شده و مراد از آن‌ها فقط یک نفر است؛ مانند آیه «إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ» (آن عمران: ۴۵) در این آیه، کلمه «ملائکه» جمع است، ولی فقط یک فرد یعنی تنها جبرئیل مراد است.^(۳)

خود کلمه «نساء» نیز در قرآن برای دختر هم استعمال شده است؛ مانند آنکه آیه درباره فرعون می‌گوید: «يَذَّبْحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَخْيُونَ نِسَاءَكُمْ» (بقره: ۴۹) و آیه «وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ» (نساء: ۷) وقتی این اصل ثابت شد که «نساء» بر دختر

۱. سلیمان قندوزی، پیشین، ص ۳۳۰.

۲. محمد زمخشری، پیشین، ج ۱، ص ۱۹۳.

۳. محمود آلوسی، پیشین، ج ۳، ص ۱۴۱.

هم اطلاق می‌شود، فرقی نمی‌کند که آن، دختر گوینده باشد یا شنونده. از این رو، اطلاق «نساء» بر دختر یک اصل قرآنی است.

۳. دیدگاه رشید رضا: او پس از ذکر روایات مباحله گفته است: ابن عساکر، از جعفر بن محمد، از پدرش در ذیل آیه ﴿قُلْ تَعَالُوا نَدْعُ آبَنَاتِنَا وَ أَبْنَاءَ كُمْ﴾ روایت کرده است که فرمود: رسول خدا برای مباحله، ابابکر و پسرش، عمر و پسرش، و عثمان و پسرش را آورد و ظاهراً کلام در جماعتی از مؤمنان می‌باشد.^(۱)

نقد و بررسی: ابن عساکر این روایت را از طریق سعید بن عنبسه و هشم بن عدی از امام صادق علیه السلام آورده است. ابوحاتم رازی درباره سعید بن عنبسه می‌گوید: «لا یصدق».^(۲)

عبدالرحمن می‌گوید: از علی بن الحسین شنیدم که می‌گفت: سعید بن عنبسه کذاب است؛ از پدرم شنیدم که می‌گفت: او راست نمی‌گوید.^(۳) یحیی بن معین هم گفته: او کذاب است.^(۴) ابن ابی حاتم از پدرش نقل می‌کند که او گفت: «فیه نظر».^(۵)

در کتب معروف رجالی اهل سنت، جز مذمت هیچ مدحی درباره او دیده نمی‌شود و بر کذاب بودن او تأکید فراوان شده، و او در ردیف ضعفا و متروکان قرار گرفته است؛ چنان‌که این مطلب را ذهبی (م ۷۴۸ ق)،^(۶) ابن جوزی؛^(۷) و احمد بن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ ق)^(۸) نیز ذکر نموده‌اند.

هیشم بن عدی می‌گوید: درباره هیشم بن عدی هیچ مدحی پیدا نکردم.

۱. محمد رشید رضا، پیشین، ج ۳، ص ۲۶۵.
۲. احمد ذهبی، میزان الاعتدال، بیروت، دارالفکر، ج ۲، ص ۱۵۴.
۳. عبدالرحمن رازی، کتاب الجرح و التعذیل، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۲، ص ۵۳.
۴. همان.
۵. همان.
۶. احمد ذهبی، المغنی فی الضعفاء، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۷، ترجمه ۲۲۳۸ / همو، دیوان الضعفاء و المتروکین، بیروت، دارالقلم، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۳۳۱، ترجمه ۱۶۳۹.
۷. عبدالرحمن بن جوزی، کتاب الضعفاء و المتروکین، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۶، ج ۱، ص ۳۲۴، ترجمه ۱۴۲۹.
۸. احمد بن حجر عسقلانی، لسان المیزان، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۹۵، ج ۳، ص ۲۸۶.

بخاری می‌گوید: «لَيْسَ بِثَقَّةٍ، كَانْ يَكْذِبُ.» يحيى هم عين همین جمله را درباره او گفته است.

ابوداود گفته: او دروغگو است.

نسائی هم او را «متروک الحدیث» خوانده است.^(۱)

سعدی گفته است: «هیثم بن عدی ساقط قد کشف فناعه.»^(۲)

یحیی بن معین گفته است: از پدرم درباره او پرسیدم که گفت: او «متروک الحدیث» است.^(۳)

عباس اللدوری می‌گوید: برخی از اصحاب ما برای ما حدیث کردند که کنیز هیثم بن عدی می‌گفت: «ما کان مولای یقومُ عاتمةَ اللیلِ یصلی، فاذا أصبحَ جلسَ یکذبُ.»^(۴)

بستی می‌گوید: «أته روى عن الثقاتِ أشياءَ كأنها موضوعةٌ... إته کان یدلسها.»^(۵)

در نقل دیگری از بخاری (م ۲۵۶ ق) آمده است: «سکتوا عنه.»^(۶)

ازدی هم او را «متروک الحدیث» می‌دانست.^(۷)

ابن حبان هم گفته است: «لا يجوز الاحتجاجُ به و لا الروايةُ عنه الا على سبيل الاعتبار.»^(۸)

برخی او را ضعیف و متروک دانسته‌اند؛ مانند دارقطنی،^(۹) ذهبی،^(۱۰) و عقیلی.^(۱۱)

۱. احمد ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۳۲۴.

۲. ابن عدی، الکامل فی الضعفاء، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۹، ج ۸.

۳. عبدالرحمن رازی، پیشین، ج ۹، ص ۸۵.

۴. احمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۸، ص ۴۲۶.

۵. محمد بن حیان بستی، کتاب المجروحین، بیروت، دارالمعرفة، ۱۹۹۲، ج ۳، ص ۹۳-۹۴.

۶. محمد بن اسماعیل بخاری، کتاب الضعفاء الصغیر، بیروت، دارالمعرفة، ۱۹۸۶، ترجمه ۳۹۰.

۷. عبدالرحمن بن جوزی، کتاب الضعفاء والمتروکین، ج ۳، ص ۱۷۹، ترجمه ۳۶۲۲.

۸. همان.

۹. علی دارقطنی، الضعفاء والمتروکون، ریاض، مکتبه المعارف، ۱۹۸۴، ص ۳۸۸، ترجمه ۵۶۳.

۱۰. احمد ذهبی، المغنی فی الضعفاء، ج ۲، ص ۴۸۸، ترجمه ۶۸۰۸ / همو، دیوان الضعفاء والمتروکین، ج ۲، ص ۴۲۴.

۱۱. محمد عقیلی، کتاب الضعفاء الکبیر، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۸، ج ۴، ص ۳۵۲، ترجمه ۱۹۵۹.

بنابراین، اعتباری برای این روایت نیست و این یک روایت جعلی است که با روایات صحیح و متواتر در تعارض می‌باشد.

خلاصه بحث

این آیه بر عصمت و صداقت حضرت فاطمه علیها السلام دلالت تام دارد و این یکی از فضایل بلند آن بانو به شمار می‌رود. باید توجه داشت به اینکه آیه مباهله حضرت فاطمه علیها السلام را یکی از افراد «نساءنا» ندانسته و ایشان یکی از مصادیق «نساءنا» نیست، بلکه «نساءنا» اصلاً مصداق دیگری ندارد و حضرت فاطمه علیها السلام تمامیت تفسیر «نساءنا» است.^(۱)



۱. چنانچه قرآن حضرت ابراهیم را با وجودی که یک نفر بیش‌تر نیست یک امت معرفی می‌کند در این جا نیز از حضرت فاطمه علیها السلام به عنوان فردی که تمام حقیقت زنان مسلمان است با تعبیر نساءنا یاد شده است.